

بررسی عوامل مؤثر بر افزایش بهره‌وری آموزش‌های روستایی

دکتر یوسف قنبری^۱

دکتر حمید برقی^۲

(تاریخ دریافت ۸۸/۲/۱۰ - تاریخ تصویب ۸۸/۵/۱۰)

چکیده

در میان مباحث توسعه در کشور، آموزش را باید از اصول بنیادی و به مثابه ریشه درخت توسعه، عنوان نمود. آموزش در سطوح و اشکال مختلف (رسمی، غیر رسمی و ...)، از بنیادهای توسعه به خصوص در مناطق روستایی به حساب می‌آید. در واقع برای دستیابی به جامعه‌ای پویا و پیشرفته، فراهم کردن زمینه‌های مناسب و مطلوب برای مردمان آن جامعه از ابزارهای ضروری می‌باشد. در این میان جامعه روستایی کشور که نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده و از ارکان اصلی در تولیدات بخش کشاورزی به حساب می‌آید، از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه برخوردار است. واقعیت این است که آنچه تا به امروز در زمینه آموزش در زمینه‌های کشاورزی و روستایی تدوین و اجرا شده است، نتوانسته به گونه‌ای مناسب، تحول و پیشرفت را برای جامعه روستایی و بخش کشاورزی کشور به دنبال داشته باشد. از جمله راهکارهای مورد نظر که در این مقاله مورد بررسی و کنکاش قرار خواهد گرفت،

۱- استادیار گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان، y.ghanbb@ltr.ui.ac.ir

۲- استادیار گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان

تشکیل مدارس آموزشی روستایی است. این مدارس آموزشی خصوصیات و اهداف زیر را دنبال می‌کنند: تناسب با فرهنگ اجتماعی هر منطقه، تأکید بر آموزش‌های گروهی، دستیابی مناسب به منابع عمومی، متناسب با خصوصیات طبیعی و اقلیمی مناطق بر اساس نوع و ساختار زراعی مناطق. همچنین این مدارس می‌توانند به عنوان ابزارهای مناسب برای کمک به جامعه تحقیقاتی و پژوهشگران در موضوعات مختلف روستایی و بخش کشاورزی در زمینه‌های اطلاعات و آمارهای مورد نظر باشند. ارائه الگوهای مطلوب برای توسعه در جوامع روستایی و تحول بخش کشاورزی توسط آموزشگران این مدارس، از دیگر ویژگی‌های مدارس آموزشی قلمداد می‌گردد.

واژگان کلیدی: آموزش روستایی، کشاورزی، توسعه روستایی

مقدمه

نیروی انسانی ماهر و کارآمد از مهمترین اولویت‌ها برای دستیابی به توسعه روستایی و کشاورزی است. برای رسیدن به این مهم، آموزش شرط لازم برای بالابردن کارآیی و بهره‌وری این نیرو می‌باشد. از آنجا که بخش عظیمی از جمعیت کشور در مناطق روستایی ساکن هستند و اکثر آنان نیز در بخش کشاورزی مشغول فعالیت می‌باشند، ایجاد ساختار و استراتژی مشخصی برای کارآمد کردن این افراد در زمینه‌های مختلف شغلی خودشان (بخش کشاورزی) بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

وجود نیازها و مشکلات متفاوت در روستاها که فقط منحصر به همان منطقه خاص است، لزوم نگرش متفاوت و مدیریت ویژه در زمینه آموزش برای این مردمان را به دنبال دارد. در واقع نیاز به آموزش‌های محلی و توسعه آن در مناطق روستایی می‌باید از چالش‌های اصلی پیش روی نظام آموزش کشاورزی کشور به حساب آید.

بنابراین با درک و شناخت صحیح از زیرساخت‌ها و عوامل توسعه از درون و مداوم، ضروری است که برنامه‌ریزی مناسبی برای گسترش کمی و کیفی عوامل تأثیرگذار بر تربیت و آموزش نیروی انسانی که بر تولید و توسعه بخش کشاورزی تأثیر مستقیم دارد، صورت گیرد (میررحیمی، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

لازمه تأمین چنین منبع مهم و ضروری، وجود نظام آموزشی فعال و هدفمندی در زمینه

آموزش‌های روستایی است که در عین حال مطابق با نیازهای فعلی و نگرش به آینده بخش کشاورزی و روستایی کشور باشد. امروزه آموزش کشاورزی با ساختار ناکارا و نامطلوب، دوران افت خود را سپری می‌کند و شاید این موضوع در اذهان پدید آید که جایگاه آموزش‌های کشاورزی و روستایی برای افراد، متناسب این نظام تعیین نشده است (خدا م محمدی، ۱۳۸۳: ۱۸). در واقع عمده‌ترین بحث در این زمینه، عدم توجه کافی و لازم و سرمایه‌گذاری اندک در زمینه مشارکت فعال روستاییان برای آموزش‌های لازم در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی در روستاها می‌باشد.

آنچه که تا کنون در بحث آموزش کشاورزی بیشتر مورد توجه مسئولین و برنامه‌ریزان بوده است، نظام‌مند کردن و اولویت به آموزش‌های رسمی در خارج از محیط‌های روستایی است، اما به نظر می‌رسد برای داشتن بخش کشاورزی فعال و پویا و روستاهایی آباد و با مردمان مشارکت‌جو، طرحی نو باید ریخت و زمینه حضور فعال روستائیان را در کنار آموزش‌دهندگان در محیط‌های روستایی فراهم آورد.

با وجود اینکه کشاورزی در جامعه روستایی مهم‌ترین رکن زندگی است و مسائل مربوط به آن به عنوان اساسی‌ترین نیازهای مردم محسوب می‌گردد، لیکن در نظام آموزش برای این مناطق، جایگاه خاصی برای برنامه‌های آموزش کشاورزی وجود ندارد (کریمی دهکردی، ۱۳۷۷: ۶۸).

اهمیت و ضرورت

آگاهی بخشیدن به دهقانان در مورد موفقیت اجتماعی‌شان با این منظور که خود در تغییر آن بکوشند، این نیست که برای آنان از کشاورزی به طور کلی سخن گفته شود و یا تشکیل سندیکاها به آنها توصیه گردد، بلکه باید مکانیسم‌های تولید کشاورزی را که به طور سنتی از آن تبعیت می‌کنند را به آنها تفهیم کرد. باید آنها را در این راه سوق دهیم که به بررسی و انتقاد از کلیه اعمال روزمره‌ای که بنابر عادت انجام می‌دهند، پردازند (ارنی، ۱۳۶۷: ۱۱۶).

ضرورت توجه بیش از پیش به آموزش‌های روستایی و تشکیل مدارسی که بتوانند نیروهای بالقوه را در مناطق روستایی شناسایی و کارآمد نماید، امروزه جزء یکی از اصول اصلی در امر آموزش‌های عمومی در کشورهای توسعه‌یافته و برخی کشورهای در حال توسعه می‌باشد. بر این اساس، دگرگونی واقعی در روستاها زمانی صورت خواهد گرفت (به خصوص در کشورهای در حال توسعه) که پیشرفت آموزش کشاورزی توأم با بالا رفتن زندگی روستایی باشد و کارهای

کشاورزی نیز مدرنیزه گردد (کاتری^۱، ۱۹۹۷).

امروزه برای دستیابی به توسعه و رشد در جوامع مختلف به خصوص برای نواحی روستایی، الگوها و راهکارهای متفاوت و فراوانی را می‌توان مشاهده نمود که بیان هر یک از این الگوها از حوصله این مقاله خارج است، اما نکته قابل توجه در بحث توسعه روستایی، توجه به توسعه از درون و شکوفا کردن استعدادها و قابلیت‌های موجود در بین مردمان روستایی می‌باشد.

در واقع هر جامعه‌ای باید راه توسعه خویش را از فرهنگ و جامعه درون خودش بیابد و با تحقق بخشیدن به آرمان‌های راستین ملت خود، راه وصول به توسعه را هموار نماید. لذا توسعه از درون یا درون‌زا بودن توسعه به این معنا است که هر فرهنگی باید خود مسئولیت‌گزینش راه آینده را بر عهده گیرد و با اتکا به نیروهای خودی و توان آنها، در راه توسعه و آبادانی جامعه خودش گام بردارد. برای دستیابی به این چنین توسعه‌ای، آموزش‌های محلی و روستایی که بتواند از یک طرف بهره‌وری نیروی انسانی را در مناطق روستایی افزایش دهد و از طرف دیگر به شناسایی قابلیت‌ها و همچنین مشکلات در این مناطق بپردازد، بیش از هر مسأله‌ای ضروری است.

البته مطلب مهم در این زمینه این است که نباید فکر کنیم که هر نوع آموزش و یا نظام آموزشی به تنهایی می‌تواند طلایه‌دار دگرگونی در روستاها و یا بخش کشاورزی باشد. بلکه آموزش در مناطق روستایی باید با ظرافت خاصی بتواند روستائیان را نسبت به مسائل کشاورزی و روستایی حساس نماید و آنها را در زمینه‌های ایجاد اشتغال، درآمد، رفاه و... در مناطق روستایی خودشان آگاه نماید (لی^۲، ۱۹۹۳: ۱۷۱).

بالا بودن بی‌سوادی در مناطق روستایی کشور می‌تواند عدم پیشرفت و توسعه (که به دلایل فراوان در حال حاضر با آن مواجه هستیم) را تشدید نماید. اگر بخواهیم به توسعه در جوامع روستایی که همانا اولین قطب تولیدات کشاورزی نیز در کشور به حساب می‌آیند برسیم، سودمندترین راه و مهمترین آنها، بالا بردن سطح آگاهی کشاورزان است که این مهم می‌تواند تحول را در فقیرترین نظام‌های کشاورزی نیز ایجاد نماید.

بر این اساس یکی از اهدافی که در مدارس آموزش روستایی باید در نظر گرفت، تغییر در افکار

۱ - Khattri

۲ - Lee

جوانان و نهایتاً کل توده‌های روستایی می‌باشد (مایکل^۱، ۲۰۰۳)، تا از این طریق بتوان این جامعه را برای برنامه‌های آینده آماده کرده و برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه را با مشارکت مردم همان مناطق اجرا نمود.

اهداف

هدف از تدوین این مقاله، بررسی اهمیت و ضرورت توسعه و گسترش مدارس آموزش روستایی در کشور می‌باشد، ضمن آنکه عواملی که باید برای بالابردن کیفیت این مدارس در نظر گرفت را شناسایی و مورد بحث قرار می‌دهد.

روش شناسی

برای تدوین و ارائه این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. بررسی منابع و گزارشات و مقالات علمی در داخل و همچنین بررسی مقالات و منابع از طریق شبکه جهانی اینترنت، مهمترین روش بررسی برای دستیابی به اطلاعات و منابع مورد نیاز در این مقاله بوده است.

بحث

اغلب صاحب‌نظران توسعه روستایی معتقدند که اختلاف سطح درآمد و رفاه در مناطق شهری و روستایی، بزرگترین عامل مهاجرت روستائیان به شهرها می‌باشد. لذا کاهش این نابرابری‌ها از طریق افزایش بهره‌وری تولیدات کشاورزی و به تبع آن بالابردن سطح درآمد روستائیان و ایجاد اشتغال و رفاه عمومی روستاها، می‌تواند نقش مؤثری را در توسعه و عمران روستایی ایفا نماید. این مهم در گرو اجرای برنامه‌های منسجم و هماهنگ توسعه روستایی و کشاورزی می‌باشد که لازمه آن مشارکت همه جانبه و آگاهانه توده مردم روستایی است که این مشارکت نیز اگر بخواهد فعالانه و با آگاهی باشد، بدون وجود آموزش‌های مناسب و کافی در مناطق روستایی تحقق نخواهد یافت.

بر این اساس ساختار نظام آموزشی در مناطق روستایی به وضوح روشن می‌کند که بدون توجه و توسعه مدارس روستایی و افزایش کارایی و بهره‌وری این آموزش‌ها برای مردم روستایی،

نمی‌توان سیستمی پویا و فعال را برای بخش کشاورزی کشور نیز قائل بود. چرا که اگر توسعه روستایی و توسعه کشاورزی را مکمل همدیگر بدانیم و این دو بخش را به عنوان ارکان اساسی برای دستیابی به توسعه و عمران روستایی کشور (که بخش وسیعی از مناطق و جمعیت کشور را در خود جای داده است) تصور کنیم، در آن صورت آموزش‌های روستایی را باید پایه و اساس این تحول و پیشرفت به حساب آوریم و به تعبیری دیگر، بدون تدوین نظام مشخص و مناسب آموزش روستایی، نمی‌توان تحول و پیشرفت مناسبی را برای توسعه روستایی و کشاورزی کشور متصور شد.

مدارس آموزش روستایی برای افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در روستاها باید برنامه‌های خود را در جهت نیازهای حرفه‌ای ساکنین مناطق روستایی تنظیم و تدوین کنند. این نیازها ممکن است مربوط به کشاورزی در مزارع کوچک، فعالیت‌های غیر زراعی و یا خدمات عمومی و تجاری روستایی باشد.

در هر حال چنین برنامه‌های آموزشی و جهت‌گیری نظام یادگیری روستایی در صورتی موفق خواهد بود که بر اساس امکانات اقتصادی روستایی و با توجه به نیازها و همچنین قابلیت‌ها و کمبودهای مناطق روستایی ایجاد شود و از طریق این مدارس، زارعین خرده‌پا و یا تولیدکنندگان بخش‌های مختلف کشاورزی از این آموزش‌ها منتفع گردند.

در غیر این صورت (واقع بینانه نبودن برنامه‌ها و آموزش‌ها و تدوین مباحث صرفاً تئوری و عدم آموزش‌های متناسب با فرهنگ و محیط هر منطقه)، مردم با تردید با این آموزش‌ها برخورد خواهند کرد و این تردید و بی‌توجهی باعث می‌شود که آنان به دنبال آموزش‌های رسمی و مدارک تحصیلی رسمی بروند تا بتوانند از این طریق در مناطق شهری شغل مناسب را برای خود انتخاب نمایند.

در تدوین ساختار مناسب برای آموزش‌های روستایی این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است که مدارس روستایی را باید با آنچه که در مناطق شهری وجود دارند، متفاوت دانست (ساختاری، اداری، برنامه‌ها، روش‌ها، نوع آموزش، آموزش‌دهنده و...) حتی بین مناطق روستایی نیز بر اساس قابلیت‌ها و منابع و مسائل جغرافیایی که وجود دارد، باید نظام آموزشی متناسب را برای آنان طراحی و تدوین کرد (مایکل، ۲۰۰۳).

بر این اساس به نظر می‌رسد طراحی و تدوین الگوی مناسب و پویا برای آموزش روستایی در

کشور، بدون شناخت از توان‌ها و کاستی‌های مناطق، چندان مؤثر نباشد لذا نظام آموزش کشاورزی کشور باید برای آینده تغییرات اساسی را انجام دهد و از تدوین و تهیه الگوهای وارداتی و آن هم یک الگو و ساختار برای کل جامعه شهری و روستایی جدا پرهیز کند. مدارس روستایی می‌توانند در صورت آموزش صحیح و مناسب و هدایت درست جوانان روستایی، آنها را برای دست یابی به مشاغل مناسب و درخور توانایی و استعدادشان راهنمایی کنند (ادوین^۱، ۲۰۰۶). این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که برای افزایش بهره‌وری نیروی عظیم انسانی موجود در روستاها، آموزش‌های روستایی باید در کنار دیگر فعالیت‌های موجود در روستاها به صورت فعال عمل نماید تا ضمن یادگیری، به شناخت استعداد و علایق روستائیان نیز بتوان دست یافت.

در عین حال به منظور افزایش اثربخشی این مدارس باید به محتوای دروس و نحوه آموزش‌های ارائه شده، توجه جدی داشته باشیم. به گونه‌ای که نوع دروس از یک طرف باید متناسب با مشکلات و تنگناها بوده و از طرف دیگر بر توانایی‌ها و پتانسیل‌های جامعه روستایی مورد نظر، استوار باشد. در این صورت است که جمعیت آموزش دیده به طور عملی و منطقی می‌تواند نسبت به رفع مشکلات و کاستی‌های موجود جامعه خود اقدام نماید.

لازم است روش آموزش نیز بر خلاف روش‌های متداول موجود در مناطق شهری که بیشتر بر پایه مباحث تئوری و توصیفی استوار هستند، بر اساس فعالیت‌های عملی و اجرا در میدان باشد. بر این اساس نظام آموزش در مدارس روستایی باید بر پایه شناخت استعدادها، مشکلات و همچنین تدوین دروس عملی و فعالیت‌های میدانی تدوین و تنظیم گردد. چرا که اگر جوانان روستایی را خوب بشناسیم و از توانایی او آگاهی پیدا کنیم، می‌توانیم از این منبع با اهمیت در جهت توسعه و عمران در منطقه خودشان استفاده ببریم که این مهم تنها در سایه ایجاد و گسترش مدارس روستایی امکان‌پذیر خواهد بود.

ایجاد ارتباط دو سویه بین آموزش‌دهنده و فرد روستایی در مدارس روستایی، باعث تبادل افکار و اطلاعات در جهت برطرف کردن مسائل و مشکلات بین هر دو طرف خواهد شد. در این زمینه می‌توان بیان کرد که سنن بومی در زمینه‌های مختلف کشاورزی و روستایی و شناخت صحیح

آن، برای افزایش مشارکت در امر آموزش روستایی بسیار حائز اهمیت بوده و باید این مهم را در تدوین نظام آموزش روستایی در نظر داشته باشیم (هری^۱، ۲۰۰۳).

بدون شک برای پیشبرد اهداف توسعه روستایی و کشاورزی و فعال نمودن روستائیان به عنوان عاملین اصلی در پیشبرد این اهداف، توجه به فرهنگ و سنن بومی در روستاها باید سرلوحه کار آموزشگران قرار گیرد. توجه و احترام به دانش و تجربیات روستائیان در زمینه‌های مختلف زندگی و محیط اجتماعی باید به گونه‌ای جامع و در عین حال بسیار دقیق در برنامه‌های آموزشی روستائیان مورد توجه قرار گیرد. در واقع با محور قرار دادن این مباحث (دانش محلی و بومی) می‌توان روش‌ها و راهکارهای مؤثر را در بهبود و ارتقا سطح تولیدات و زندگی و در نهایت افزایش سطح بهره‌وری نیروی انسانی در مناطق روستایی را پیدا کنیم.

استفاده از نیروی باتجربه و جوان در کنار یکدیگر باید سرلوحه امر آموزش در مناطق روستایی قرار گیرد، به گونه‌ای که بتوان از هر دو ظرفیت استفاده مطلوب و مفید را ببریم. در منطقه برادس در مونتانا، جوانان روستایی در کنار بزرگسالان و پیران در مدارس روستایی در یک طرح تحقیقاتی که هدفش دستیابی به توسعه منطقه‌ای بود، کار می‌کردند. برای مثال جوانان روستایی باید در زمینه زیباسازی ساختمان‌های مسکونی در روستاهای منطقه با توجه به سنن و فرهنگ آنان، الگوها و برنامه‌های خود را به بزرگترها ارائه می‌دادند (میلر^۲، ۱۹۹۵).

آنچه ما امروزه در نظام آموزش در بخش کشاورزی شاهد هستیم، ارتباط یک سویه و توجه اندک به تجربیات و دانش محلی و بومی و در عین حال عدم ارتباط بین جوانان و پیران در آموزش‌ها می‌باشد. بنابراین در تدوین نظام آموزش کشاورزی و روستایی بدون شک استفاده از نیروهای جوان و پرنشاط در کنار نیروهای باتجربه و آگاه می‌تواند موفقیت برنامه‌ها را در رسیدن به اهداف مورد نظر، تسهیل نماید.

مدارس آموزش روستایی از نظر نقش و کارکرد در جامعه روستایی باید به منزله قلب این جامعه محسوب گردد و مدرسین آن، عضو گروه فعالیت‌های توسعه در روستا باشند (اودن^۳، ۲۰۰۰). در واقع اهمیت و نقشی که مدارس روستایی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... در جامعه

۱ - Harry

۲ - Miller

۳ - Odden

روستایی بر عهده دارند، ما را ملزم می‌کند تا اعضای این مدارس را در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌هایی که برای جامعه روستایی اتخاذ می‌کنیم، دخالت دهیم.

بر این اساس مدارس روستایی به دلیل ارتباطی که از یک طرف با جامعه روستایی و مردم آن دارند می‌توانند محدودیت‌ها، امکانات، نظرات و ... را کسب نمایند و از طرف دیگر با ارتباطی که با کارشناسان و محققین و مروجین دارند، نسبت به تشریح مساعی در زمینه انتخاب بهترین شیوه و راهکار برای تدوین برنامه‌های توسعه و عمران روستایی نظر مساعد را بدهند. لذا به نظر می‌رسد این نقش مدارس روستایی باید به نحو مطلوب، مورد توجه و عنایت دست اندرکاران تدوین و تأسیس مدارس روستایی قرار گیرد.

یکی دیگر از مسائل مهم در نظام آموزش مدارس روستایی، توجه به کیفیت و محتوای آموزش‌ها است که این مهم نیز باید در برنامه‌های تدوین شده برای مناطق مختلف روستایی (با توجه به وضعیت متفاوت جغرافیایی و فرهنگی و... هر منطقه) در نظر قرار گرفته شود. برای تعادل این برنامه‌ها در بین همه گروه‌ها در مناطق مختلف روستایی، رعایت و اجرای اصول زیر ضروری است:

۱- افزایش و دستیابی به مهارت‌های شخصی و فنی، در این زمینه شناسایی علایق افراد و همچنین نوع حرفه متناسب با نیاز هر منطقه بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۲- ارزیابی برنامه‌های آموزش‌دیدگان در حین آموزش و همچنین نتایجی که از آموزش‌های مختلف به دست آمده است. در واقع نوعی ارزیابی حین اجرا باید در مدارس روستایی نیز اجرا گردد تا ضمن شناخت کاستی‌ها و مشکلات، برای رفع آنها نیز اقدام شود.

۳- پشتیبانی مناسب از مدارس و جوانان روستایی شرکت‌کننده در این مدارس؛ این حمایت‌ها می‌تواند به صورت‌های مختلف مادی، امکانات، تسهیلات و ... باشد تا ضمن دلگرمی بیشتر برای این افراد، آنان را در رسیدن به ایده‌ها و برنامه‌های آینده کمک نماید.

۴- توانایی انتقال مطالب و مباحث از کلاس‌های درس و مدارس به محیط زندگی و اجتماع؛ بر این اساس برنامه‌ها و آموزش‌های اجرا شده باید جنبه کاربردی برای افراد شرکت‌کننده در این مدارس داشته باشد و به نوعی روستاییان بتوانند، مطالب بیان شده در این کلاسها را مطابق با واقعیت موجود روستای خود ببینند و در عین حال،

راهکارهای ارائه شده نیز بتواند مشکل موجود را رفع نماید.

۵- نهایتاً اینکه برنامه‌های توسعه آموزش‌های روستایی باید همه دست‌اندرکاران را مخاطب قرار دهد؛ به خصوص مریبان روستایی، برنامه‌ریزان، مدیران، سیاستگذاران و همه کسانی که می‌باید در جهت دستیابی به توسعه بخش کشاورزی و روستایی بیش از پیش توجه نشان دهند (جویس لی^۱، ۲۰۰۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وجود نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت کشور در مناطق روستایی که در عین حال بخش اعظم تولیدات کشاورزی را نیز بر دوش دارند، وجود منابع و ذخائر فراوان طبیعی و ملی که از نظر پراکندگی جغرافیایی به گونه‌ای هستند که در کنار و یا قلمروی روستاهای کشور می‌باشند که بهره‌برداری، نگهداری و احیا آنها بسیار حائز اهمیت می‌باشد، توسعه نیافتگی بخش اعظم کشور (مناطق روستایی) که باعث عقب‌ماندگی کل کشور می‌گردد، انتقال بسیاری از معضلات و مشکلات به مناطق شهری که حاصل مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها است، لزوم حفظ و نگهداری مناطق روستایی از لحاظ امنیت غذایی، محیطی، نظامی (روستاهای نزدیک مرزهای کشور، روستاهای مناطق کویری) که تخلیه آنها برای امنیت کشور بسیار نگران‌کننده خواهد بود و با تخلیه هر روستا، یک پادگان نظامی باید جایگزین شود، چالش‌های اساسی پیش روی بخش کشاورزی (که جزئیات آن در این مقاله نمی‌گنجد) اعم از مسائل منابع آب، خاک، بهره‌وری پایین تولیدات و... و دهها مشکل و نکته دیگر در ارتباط با بخش روستایی و کشاورزی در کشور، همگی در گرو توجه مطلوب و مناسب به روند توسعه درون‌زا برای بخش روستایی کشور می‌باشد.

از طرف دیگر، باید اشاره کرد که توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، بدون توسعه روستایی شاید امکان‌پذیر نباشد و یا اگر بخواهد بدون توسعه روستایی باشد با وابستگی شدید به خارج توأم است و فاقد عوامل دیگر توسعه می‌باشد که چنین توسعه‌ای تک بعدی بوده و محکوم به شکست است.

مشکلات موجود در بخش روستایی کشور که ارتباط تنگاتنگی با بخش کشاورزی نیز دارد،

نشان‌دهنده لزوم توجه به افزایش کارایی برای مردمان روستایی می‌باشد. در واقع برای رفع این مشکلات در مناطق روستایی، اولین برنامه و سیاست، پی‌ریزی نظام مناسب آموزشی برای افزایش آگاهی و مشارکت روستائیان در همه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی است.

برخی از مشکلات موجود در بخش روستایی کشور را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

- ۱- مسائل مدیریتی و نبود مدیریت درون‌زا در مناطق روستایی؛
- ۲- مسائل اقتصادی؛ پایین بودن بهره‌وری تولیدات بخش کشاورزی در مناطق روستایی و بالا بودن ضایعات تولیدات در مراحل مختلف؛
- ۳- مسائل اجتماعی؛ نبود فضای مناسب برای مشارکت همه جانبه روستائیان؛
- ۴- مسائل برنامه‌ریزی؛ نبود یک نظام برنامه‌ریزی محلی و منطقه‌ای مناسب، عدم مشارکت روستائیان در تدوین، اجرا و ارزیابی برنامه‌های توسعه روستایی؛
- ۵- مسائل زیست محیطی؛ تخریب جنگل‌ها و مراتع، بهره‌وری پایین در استفاده از منابع آب و خاک و...

محور اصلی برای رفع مشکلات ذکر شده، افزایش آگاهی و بهره‌وری نیروی انسانی در مناطق روستایی است. آنچه که تا به امروز کمتر در زمینه توسعه بخش روستایی و کشاورزی به آن توجه اصولی و پایه‌ای شده است، آموزش‌های مناسب و متناسب در روستاها بوده است. اگر چه طی سالهای گذشته در زمینه‌های ترویجی و آموزشی، اقداماتی در مناطق روستایی کشور انجام شده است ولی به دلیل عدم انسجام این برنامه‌ها، نداشتن اهداف مشخص، نبود تفکر سیستمی و همه سونگر، کلی بودن برنامه‌ها و سیاست‌ها، عدم تفاوت قائل شدن بین مناطق روستایی از نظر شیوه‌های آموزشی به دلیل شرایط متفاوت جغرافیایی، بخشی بودن دیدگاه‌های آموزشی و ترویجی در روستاها، و از همه مهمتر نداشتن کیفیت و محتوای متناسب با فرهنگ و افکار روستائیان و همچنین کاربردی نبودن این آموزش‌ها، توفیق چندانی در این زمینه به دست نیاورده‌ایم.

براین اساس نقش آموزش و توسعه مدارس روستایی در ارتقا سطح کمی و کیفی عوامل انسانی برای دستیابی به بخش روستایی و کشاورزی پویا و فعال، انکارناپذیر است که در این راستا تشکیل مدارس روستایی را می‌توان یکی از راهکارهای پیشنهادی مؤثر و مناسب برای توسعه و گسترش آموزش برای مردم روستایی عنوان نمود.

بدون مشارکت نیروهای با تجربه محلی (استفاده از دانش بومی) و همچنین عدم شناخت

توانایی‌ها و تنگناها در مناطق مختلف روستایی کشور، تدوین و تشکیل نظام آموزشی برای بخش کشاورزی نیز نمی‌تواند ما را در رسیدن به اهداف ملی کمک کند. لذا آنچه که امروزه برای بخش کشاورزی بسیار ضروری و از اولویت‌های مهم می‌توان متصور شد، تدوین نظام آموزش روستایی می‌باشد (نه آنچه که در حال حاضر وجود دارد)، تا بتوان از یک طرف مشارکت جدی و فعالانه روستاییان را داشته و از تجربیات و دانش بومی آنان در زمینه‌های مختلف استفاده ببریم و از طرف دیگر، با اتکا به علوم و ابزارآلات پیشرفته فنی، زمینه را برای استفاده مناسب و اصولی این فنون در بخش‌های مختلف کشاورزی ایجاد نمائیم و ضمن دستیابی به توسعه درون‌زا و متکی به توان‌ها و پتانسیل‌های منطقه، مناطق روستایی را نیز از رکود و عقب‌ماندگی نجات دهیم.

منابع

- ارنی، پیر (۱۳۶۷)، **آموزش کشاورزی در کشورهای فقیر**، ترجمه: فرنگیس حبیبی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- حاجی میر رحیمی، داود و دیگران (۱۳۸۱)، تدوین الگوی قابلیت‌های حرفه‌ای آموزشگران مراکز و موسسات عالی کشاورزی، فصلنامه **اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۳۷.
- خدام محمدی، مهدی (۱۳۸۳)، آموزش کشاورزی و چالش‌های نوین برای تازه‌گردانی بخش کشاورزی، ماهنامه علمی **کشاورزی دهاتی**، شماره ۱۵.
- کرمی دهکردی، اسماعیل (۱۳۷۷)، آموزش کشاورزی در مدارس عمومی روستایی، ماهنامه **جهاد**، شماره‌های ۲۰۴ و ۲۰۵.

- Edwin van Gameren, Silvia Urbane Hinojosa (2002) **Education and Employment Perspectives for Mexican Rural Youth** - Social and Cultural Planning Office (SCP), P.O. Box 16164, 2500 BD The Hague, The Netherlands
- Harry Clarke EV Surgenor. Jim Imrich, Chair Nancy Wells (2003), ENHANCING RURAL LEARNING Report of the Task Force on Rural Education Submitted to: Honorable Christy Clark Minister of Education
- Khattri, N., Riley, K. W., & Kane, M. B. (1997). Students at risk in poor, rural areas: A review of the research. *Journal of Research in Rural Education*, 13(2), 79-100.

- Lee, V. E., Bryk, A. S., & Smith, J. B. (1993). The organization of effective secondary schools. In Darling-Hammond, L. (Ed.), *Review of Research in Education*, 19 (pp.171-267). Washington, DC: American Educational Research Association.
- Michael L. Arnold (2003), *Rural Schools: Diverse Needs Call for Flexible Policies*, MID-CONTINENT RESEARCH FOR EDUCATION AND LEARNING
- Miller, B. (1995), *Promising rural practices in school-to-work transition: Portrait two*, Saco, Montana. Portland, OR: Northwest Regional Educational oratory
- Odden, A. R., & Picus, L. O. (2000), *School finance: A policy perspective* (2nd ed.). New York: McGraw-Hill.
- Joyce Ley (2003) *About Rural Education*, Project Northwest Regional Educational Laboratory 101 S. W. Main, Suite 500 Portland, Oregon 97204.

